



گاهنامه فرهنگی سیاسی اجتماعی

مجمع دانشجویان عدالتخواه دانشگاه تهران

مدیر مسئول: سیدسجاد سجادی

سردبیر: متین فارابی - فاطمه دریایی

مهر ماه سال ۹۹

شماره اول، سال دوم

- به نام روحانی، به کام اصولگرایی
- دنیا پلاس از شفافیت سبقت می گیرد
- بازگشت تحریم های نرفته
- اندیشه های مرد بنز سوار
- در تقابل با سرمایه داران
- در کوخ مرده ها
- هفتاد روز هفت تپه
- مسلمانان تحقیر شده



به نام روحانی، به کام اصولگرایی

۱. آخرین روزهای خردادماه ۶۰ بود. در نظامی که جمهوریت را افتخار خودش می دانست اولین ظهور رای مردم ابوالحسن بنی صدر را با اقتدار ۵۷ درصدی راهی کرسی ریاست جمهوری کرد. محبوبیت رئیس جمهور قدرت ویژه ای به او داده بود. رئیس قوه قضاییه را چماقدار میخواند، علناً برای مجلس خط و نشان می کشید و کشور را تهدید به آشوب می کرد. اوج محبوبیت رئیس جمهور غیرانقلابی با حساس ترین برهه انقلاب همزمان شده بود، حکومتی که تازه روی کار آمده بود داشت با سخت ترین مشکلات امنیتی دست و پنجه نرم می کرد و به تازگی مورد حمله ارتش منظم و پر قدرت عراق شده بود. خرمشهر تسخیر شده بود و آبادان در محاصره بود. ماجرا وقتی ترسناک تر میشد که بدانید در پی ارتباط بنی صدر با سازمان مجاهدین خلق، رئیس جمهور حمایت یک سازمان تاثیرگذار نظامی را هم با خود همراه کرده بود. اقدامی که هزینه رویارویی با او را بیش تر از پیش می نمود. اما سخت ترین بخش ماجرا این ها نبود! در میان دعوای فکری و سیاسی جریان انقلابی با رئیس جمهوری که علناً به مخالفت با برخی از اصول انقلاب اقدام می کرد امام همواره موضعی بیطرفانه داشت و بیش از همه، گروه های سیاسی را به وحدت دعوت می کرد. این رویکرد بی طرفانه امام وقتی با حمایت های گاه

و بیگانه بیت ایشان از رئیس جمهور وقت همراه میشد عرصه را برای دلوپسان انقلاب تنگ تر می کرد. اعتراض به مواضع امام و انتقاد از بیت ایشان نهایتاً در نامه ای بدون سلام آقایان خامنه ای، بهشتی، باهنر، هاشمی، و موسوی اردبیلی به رهبر انقلاب بازتاب یافت: «دستور جناب عالی در خصوص حمایت از رئیس جمهور منتخب که کاملاً بجا و لازم بود و ما خود بدان معتقدیم مورد سوء استفاده در جهت پیشبرد اهداف خاصی قرار می گیرد و ما در شرایطی نبوده و نیستیم که بتوانیم جلو سوء استفاده را بگیریم، زیرا هرگونه اظهار و عمل مستقلی برای جلوگیری از انحراف به عنوان کارشکنی و تخلف از دستور امام و قدرت طلبی معرفی می شود.» پس از بی جواب ماندن نامه اول، یک سال بعد نامه دوم توسط آقای هاشمی نوشته شده و همراه با ضمیمه نامه قبلی مجدداً خدمت امام ارسال شد: «اینجانب که جناب عالی را مثل جانم دوست دارم و روی زمین کسی را صالح تر از شما سراغ ندارم، گاهی به ذهنم خطور می کند که تبلیغات و ادعای دیگران شما را تحت تأثیر قرار داده و قاطعیت و صراحت لازم را - که از ویژگی های شما در هدایت انقلاب بوده - در موارد فوق الذکر ضعیف تر از گذشته نشان می دهید! [!] بسیاری از مردم هم متحیریند که چرا امام قاطع و صریح در این مسائل سرنوشت ساز صراحت ندارد.» نهایتاً در اوج شرایط حساس انقلاب در خرداد ۶۰ که عمر

اما سخت ترین بخش ماجرا این ها نبود! مواضع امام هم بوی حمایت از بنی صدر را می داد. رویکرد بی طرفانه امام وقتی با حمایت های گاه و بیگاه بیت ایشان از رئیس جمهور وقت همراه می شد عرصه را برای دلوپسان انقلاب تنگ تر می کرد.

به نظر شما آیا وقاحت رئیس جمهوری که هیچ ابزار فشاری را بالای سر خود نمی بیند تمامی دارد؟ خیر! آقای روحانی هیچ میرزی از وقاحت و ناگوار آمدی را به رسمیت نمی شناسد!

ریاست جمهوری بنی صدر هنوز به یک سال و نیم نرسیده و کشور در کوران جنگ است نمایندگان ملت، طرح برکناری بنی صدر را به جریان می‌اندازند و بنی صدر تبدیل به اولین رئیس جمهوری می‌شود که با رای مجلس و تایید ولی فقیه عزل می‌شود.

۲. اثبات عدم کفایت سیاسی روحانی مقصود این یادداشت نیست. نویسنده باور به این نکته را در مخاطبان خود پیش فرض گرفته. اصلا مگر اثبات عدم کفایت آقای روحانی نیاز به قلم‌فرسایی دارد؟ مرور وقایع سال‌های اخیر از برجام و دفن تمامی دست‌آورد های هسته‌ای گرفته تا بحران‌های همیشگی ارز و بورس و مسکن و براندازی نرم آبان ۹۸ و شبیخون بنزینی، همگی می‌تواند ادله‌ی کافی بابت دادگاهی کردن آقای روحانی و محاکمه ایشان باشد. بنظر شما آیا وقاحت رئیس جمهوری که هیچ ابزار فشاری را بالای سر خود نمی‌بیند تمامی دارد؟ خیر! آقای روحانی هیچ مرزی از وقاحت و ناکارآمدی را به رسمیت نمی‌شناسد! اما چرا نظام سیاسی‌ای که بنی صدر را در اوج نبرد داخلی و خارجی به راحتی استیضاح می‌کند در حل بحران روحانی زمین گیر شده؟ چرا ساز و کار های نظارتی‌ای که بنا بوده جمهوریت نظام را از دل خود ترمیم کند بی اثر شده؟ استیضاح اصلی‌ترین ابزار کنترل مجلس بر رفتار و برنامه‌های اجرایی دولت‌ها است. در واقع اصلی‌ترین عاملی که در مجادلات فی‌مابین دولت و مجلس، دولت را در جایگاه پاسخگویی می‌نشانند ظرفیت موجود در اصل استیضاح است. بدیهی‌ست تا زمانی که مجلس تنها ابزار کنترلی برای مهار دولت‌ها را بلااستفاده کرده‌است هیچ وقت نمی‌تواند توقع کارآمدی و پاسخگویی و شفافیت از دولت داشته باشد. رئیس جمهوری که میدانند در «هیچ صورتی» خطر استیضاح او و وزیرانش را تهدید نمی‌کند چرا باید عملکردش را اصلاح کند؟ از طرفی کابینه فعلی تا به حال ۹ وزیر عوض کرده و استیضاح تنها یک وزیر دیگر تمامی کابینه را دچار سقوط می‌کند! به عبارتی دست مجلس در استیضاح وزرا هم بسته است. نتیجه می‌شود اینکه جناب رئیس جمهور خلاف آیین نامه حتی برای جلسه رای اعتماد وزرایش هم حاضر به حضور در مجلس نمی‌شود؛ زیرا روحانی در این لحظه دیگر «هیچ» نیازی به جلب رضایت از مجلس ندارد.

۳. اصلی ترین مقصر عدم استیضاح رئیس بی جمهور نه اصلاح طلبان که اصولگرایان اند. جمعیتی که با شعار «کار کشیدن از دولت» رای آورده‌اند اما حال که بر سر کار آمده حتی جرئت طرح سوال از رئیس جمهور را هم ندارند. این از طنز های تاریخ است : «از مجلسی که اولین رئیس جمهور انقلاب را به دلیل توهین به جایگاه مجلس استیضاح میکند به مجلسی رسیدیم که خود را در استیضاح یک وزیر هم ناتوان می‌بینند» مجلسی که صفت انقلابی را یدک می‌کشد تا بدین جای کار از امیدی‌ها سه هیچ عقب است. اما چه چیز تا این حد اصولگرایان را از حذف رقیب خود ترسانده؟ جماعت اصولگرا، بازنده همیشگی صندوق های رای که از اسم رقابت آزاد هم می‌ترسند بزرگترین نگرانی خود را در پررو کردن رعیت میدانند. بالاخره خدا می‌داند دمیدن در این موج مطالبه که رئیس جمهور تکرار شده را از بالای کاخ های صادره‌ای سعدآباد به زیر میکشاند با درخت پوسیده و جسم بی جان اصولگرایی چه می‌کند؟ ناچار بار دیگر وضعیت حساس کنونی متولد شده و از نظر رهبری خرج می‌شود تا اصولگرایان زمین بازی بی‌رقیب و مشارکت بیست درصدی را از دست ندهند. علاوه بر این اصولگرایان امروز بعد از هر افتضاح دولت در دلشان سوت و کف می‌زنند که: «اگر گندکاری‌های دولت همین‌جور ادامه پیدا کند ۱۴۰۰ مال ماست.» پس چرا باید اصولگرایان این تضمین انتخاباتی خودشان را از بین ببرند؟ این مجلس بارها نشان داده که جرئت تصمیم‌گیری در موضوعات سرنوشت ساز و پذیرفتن تبعاتش را ندارد. دو شاهد مثال این مسئله بحث تعویق کنکور و استیضاح زنگنه است. در واقع بنظر می‌رسد که سیاست بازان حرفه‌ای مجلس یازدهم در حال حاضر هیچ اقدامی جهت کنترل و کارکشیدن از دولت انجام نخواهند داد و عملا دولت روحانی در ۹ ماهه آخر خودش دست به هرکاری بزند برای او عواقبی ندارد.

سید سجاد سجادی
علوم سیاسی ۹۲

دنا پلاس از شفافیت سبقت می‌گیرد



شفافیت را امضا میکنند ولی به طرح رای نمی‌دهند. در مقابل هم برخی از نمایندگان مجلس دهم اصولگرایان را عده‌ای موج‌سوار می‌دانستند. مثلاً بهرام پارسایی نماینده شیراز و عضو فراکسیون امید گفته بود که: «بهانه و حربه شفاف‌سازی الان به دست افرادی افتاده که خودشان اصلی‌ترین مخالفان شفاف‌سازی در مقاطع مختلف بودند و الان با آن موج سواری می‌کنند.» درست یا غلط به هر حال تعداد زیادی از نامزدهای اصولگرایی انتخابات مجلس یازدهم وعده داده

سه چهار سال است که لغت شفافیت تبدیل به پربسامدترین لغت در کلام نخبگان سیاسی اصولگرا شده‌است و در حال حاضر به عنوان راه حل اصلی تمامی مشکلات جمهوری اسلامی معرفی می‌شود. انتخابات مجلس یازدهم اما جایی بود که شعار شفافیت بیشتر از هر زمان دیگری تکرار می‌شد و بدنه اصولگرایان شفافیت را به عنوان شعار محوری خودشان مطرح می‌کردند. نامزدهای اصولگرایی مجلس یازدهم هم با طعنه زدن به نماینده‌های دوره دهم آنها را عده‌ای منافق می‌نامیدند که پای طرح

بودند که طرح شفافیت آرا را در مجلس تصویب خواهند کرد و جلوی توزیع رانت را خواهند گرفت تا جایی که بیش از ۹۰ نفر از نمایندگان منتخب مجلس یازدهم رسماً تعهدنامه‌ای را امضا کرده بودند که مطابق با بند ۹ آن تعهدنامه تعهد کرده بودند که «می‌بایست در اسرع وقت طرح شفافیت آرا و پخش زنده‌ی کمیسیون‌های مجلس را ارائه کنم.» به هر طریق مجلس یازدهم تشکیل شد و اکثریت قاطع مجلس را اصولگرایانی تشکیل دادند که شعار محوری‌شان شفافیت بود. چند روز پس از شروع کار مجلس، طرح شفافیت آرا با ۱۷۰ امضا تحویل هیأت رئیسه شد. ابهامات اما از همین جا آغاز شد. ظاهراً در بند یک طرحی که امضای ۱۷۰ نفر نماینده پای آن هست ذکر شده که «خبرنگاران» با رعایت شرایط مندرجه در این ماده اجازه حضور و تهیه گزارش از جلسات کمیسیون‌ها را خواهند داشت. ولیکن در بند یک طرحی که در رسانه‌ها منتشر شده و ظاهراً به هیأت رئیسه تقدیم شده به جای کلمه «خبرنگاران» آمده است «نماینده رسانه ملی». لذا از همان ابتدا به نظر می‌رسید که عده‌ای در مجلس به هر طریقی قصد دارند از زیر بار شفافیت شانه خالی کند. به هر حال علی‌رغم ابهاماتی که وجود داشت طرح شفافیت آرا روند خود را دنبال کرد. مجلس در ۱۴ مرداد یعنی با یک‌ماه معطلی کلیات طرح را تصویب کرد و طرح را به کمیسیون آیین‌نامه داخلی مرکز پژوهش‌ها ارجاع داد. آقای امیرآباد، عضو هیأت رئیسه مجلس، در تاریخ ۳۱ شهریور چنین گفت که «کمیته ماده ۱۴۲ آیین‌نامه داخلی مجلس تشکیل جلسه داده و طرح را بررسی می‌کند تا در صورت تایید، طرح مجدد به صحن بیاید.» این تعلل و فرسایش سه ماهه بسیاری از رای دهندگان را ناامید کرد. می‌توان گفت که عده زیادی از رای دهندگان به این امید بسته بودند که مجلس یازدهم می‌تواند تحولی در وضعیت فعلی کشور ایجاد کند و تا حدی ترمز دولت را بکشد ولی تعلل بیش از حد نمایندگان در تصویب طرح شفافیت تا حدی این گزاره را در ذهن‌ها تقویت کرد که اوضاع چندان تفاوتی نکرده و اقدام اخیر

هیئت رئیسه جهادی و انقلابی در اعطای دنا پلاس از دم قسط به نمایندگان و کارکنان مجلس تقویت کننده این گزاره بود که اصلی‌ترین ایده سیاسی اصلاح‌طلب و اصولگرا توزیع رانت است. تاسف آور اما آنجاست که عده‌ای از نمایندگان با پررویی تمام، این اقدام خود را توجیه می‌کنند و چنین رانتی را حق قانونی خود می‌دانند. به عنوان مثال آقای مهرداد ویس‌کرمی نماینده خرم‌آباد که از قضا امضاکننده تعهدنامه دیده‌بان شفافیت و عدالت هم هست؛ مخالفت با دریافت دنا پلاس را یک توطئه برای مجلس انقلابی یازدهم توصیف می‌کند. همچنین ایشان تصریح می‌کند که ماشین را دریافت کرده و قصد پس دادن ماشین را هم ندارد. علاوه بر این با تأکید اشاره می‌کنند که به خاطر هوچی‌گری بعضی‌ها حاضر نیستند خودرو را پس بدهند. ایشان در حالی اینگونه جانانه از رانت خواری خود دفاع می‌کنند که در تعهد نامه دیده‌بان شفافیت و عدالت امضا کرده‌اند که «در اولین فرصت ممکن طرح لغو مجوزها و امتیازات تخصیص یافته برای نمایندگان ادوار را تهیه و تلاش کند اجرا شود.» البته احتمالاً اولین فرصت ممکن برای ایشان بعد از زمانی است که خودشان از امتیازات و مواهب نمایندگی بهره‌مند شدند. این قبیل زیاده‌طلبی‌ها چنانچه ادامه پیدا کند منجر به قطع امید مردم از مجلس خواهد شد. این مسئله رغبت عمومی مردم را برای مشارکت در انتخابات ریاست جمهوری به طور فزاینده‌ای کاهش خواهد داد. نمایندگان مجلس یازدهم باید بفهمند تنها در صورتی می‌توانند مجلس را به راس امور برگردانند که وام‌دار نباشند، رانت‌خوار نباشند، کیف‌کش اغیار نباشند و ترسو و بی‌ریشه و خوار نباشند.

نمایندگان مجلس یازدهم باید بفهمند تنها در صورتی می‌توانند مجلس را به راس امور برگردانند که وام‌دار نباشند، رانت‌خوار نباشند، کیف‌کش اغیار نباشند و ترسو و بی‌ریشه و خوار نباشند.

متین فارابی

اقتصاد ۹۲

اقدام اخیر هیئت رئیسه جهادی و انقلابی در اعطای دنا پلاس از دم قسط به نمایندگان و کارکنان مجلس تقویت کننده این گزاره بود که اصلی‌ترین ایده سیاسی اصلاح‌طلب و اصولگرا توزیع رانت است.



بازگشت تحریم‌های نرفته!

در این ۳۰ روز چه اتفاقی باید بیفتد؟

از زمان دادن اعلامیه تا ده روز بعد، یکی از اعضای برج‌ام باید پیش‌نویس قطعنامه‌ای که در پیوست برج‌ام است را به شورای امنیت ببرد که طبق آن رای‌گیری می‌شود که آیا تحریم‌های تعلیق شده ی ایران هم چنان به حالت تعلیق بماند یا نه؟ که تا دهم شهریور این اتفاق نیفتاد. البته که پمپئو هم اعلام کرده بود، در صورتی که هر یک از اعضای برج‌ام قطعنامه‌ای برای ادامه رفع تحریم‌های

یکی از مهم‌ترین اتفاقات اخیر در حوزه سیاست خارجی ادعای آمریکا برای فعال‌شدن مکانیسم ماشه است. با توجه به نامشروع بودن این ادعا از طرف آمریکا، جمهوری اسلامی وظیفه دارد موضعی عزتمندانه از خود نشان دهد و فارغ از بازگشت یا عدم بازگشت قطعنامه‌ها با بررسی جوانب این اتفاق، اقدام متقابلی را طراحی کند.

ایران به شورای امنیت ببرند، آمریکا آن را وتو خواهد کرد. هرچند اگر قطعنامه‌ای به صورت آئین‌نامه‌ای به رای‌گیری گذاشته شود، حق وتو وجود نخواهد داشت. اما همینکه رای‌گیری به صورت آئین‌نامه‌ای باشد یا نه، نیاز به رای‌گیری دارد و در این رای‌گیری حق وتو وجود دارد. لذا آمریکا می‌توانست با یک وتو به رای‌گیری آئین‌نامه‌ای رای ندهد و وقتی به صورت غیرآئین‌نامه‌ای آن قطعنامه به رای‌گیری گذاشته شد، وتوی دومش را اجرا کند. هر چند که استفاده از «وتوی مضاعف» موجب تضعیف شورای امنیت و تحقیر سایر کشورها می‌شد و برای آمریکا هزینه داشت. به هر حال اگر این اتفاق در ده روز اول نیفتد (که نیفتاد)، رئیس شورای امنیت خود می‌تواند این کار را انجام دهد، اما او هم اعلام کرد ضرورتی به این اقدام نمی‌بیند. در نهایت، اگر تا پایان ۳۰ روز قطعنامه‌ای جهت ادامه رفع تحریم‌های ایران رای نیارد، به صورت خودکار روز ۳۱ ام قطعنامه‌های قبلی معتبرسازی خواهد شد. اینجا یک سوال مهم مطرح می‌شود، آمریکا که دو سال است از برج‌ام خارج شده چگونه می‌تواند از مکانیسم‌های موجود در برج‌ام استفاده کند؟ از نظر حقوقی و منطق بین‌المللی آمریکا از برج‌ام خارج شده است و محق استفاده از مزایا و مکانیسم‌های آن نیست. اما این محق نبودن به معنای نتوانستن نیست زیرا در دنیا همه چیز بر اساس حقوق بین‌الملل پیش نمی‌رود و مقوله‌ای داریم به اسم قانون جنگل یا به اصطلاح دیگر روابط قدرت! آمریکا در برابر این ادعا، استدلال می‌کند که مشارکت‌کننده به معنای کسی که هنوز در فرایند حضور دارد نیست و نام آمریکا چه در بند ۳۷ برج‌ام چه در بند ۱۱

دولتی که هفت سال است در هر دوره‌ای اداره مملکت را معطل مسئله‌ای خارجی می‌کند، حال پس از انتظار برای به ثمر رسیدن مذاکره و تصویب برج‌ام و اف.ای. تی.اف و اجرای اینستکس، در حال گره‌زدن همه چیز به انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکاست. قدرت‌های خارجی، طبق تجربه خود، از واکنش‌ناداشتن ما در این دوره مطمئن هستند و حداکثر استفاده را از وضعیت خواهند کرد؛ در مقابل، دولت ما در برابر این اقدامات اصرار به پایبندی به تعهدات خود دارد و حاضر به دفن کردن سیب و گلابی پوسیده تنها دستاوردش نیست. یکی از مهم‌ترین اتفاقات اخیر در حوزه سیاست خارجی ادعای آمریکا برای فعال‌شدن مکانیسم ماشه است. با توجه به نامشروع بودن این ادعا از طرف آمریکا، جمهوری اسلامی وظیفه دارد موضعی عزتمندانه از خود نشان دهد و فارغ از بازگشت یا عدم بازگشت قطعنامه‌ها با بررسی جوانب این اتفاق، اقدام متقابلی را طراحی کند.

اما مکانیسم ماشه چیست و ایران را در چه مسیری قرار خواهد داد؟

طبق بند ۳۶ و ۳۷ برج‌ام، در صورت بروز اختلاف بین اطراف توافق‌کننده، باید مکانیسم حل اختلاف اجرا شود. این مکانیسم دو مرحله دارد؛ در مرحله اول سعی می‌شود درون برج‌ام به مسئله رسیدگی شود و مسیر آن از کمیسیون مشترک و کمیسیون وزرا و در نهایت کمیسیون سه‌نفره می‌گذرد. اگر طرف شاکی بعد از مرحله اول قانع نشود، در مرحله دوم می‌تواند شکایت خود را به طور رسمی به شورای امنیت سازمان ملل ببرد و اینجاست که طبق قطعنامه ۲۲۳۱ مکانیسم ماشه فعال می‌شود. اما قطعنامه ۲۲۳۱ صرفاً تشویق به طی این دو مرحله می‌کند و ادبیات الزام‌آوری ندارد؛ یکی از اعضای برج‌ام می‌تواند بدون گذر از مرحله اول و طرح شکایت بین اعضای برج‌ام، شکایت خود را مستقیماً به شورای امنیت ببرد. هرگاه یکی از طرف‌های برج‌ام اعلامیه‌ای را به شورای امنیت ببرد، فارغ از اینکه چه کسی شاکی و چه کسی متشاکی است، این مکانیسم به صورت اتوماتیک فعال می‌شود و تا ۳۰ روز بعد قطعنامه‌های تبیهی سابق معتبرسازی می‌شوند. بر اساس همین مجوز، دولت آمریکا ۳۰ مرداد امسال در نامه خود به شورای امنیت، ایران را به نقض اساسی تعهداتش در برج‌ام متهم کرد و این فرایند را فعال کرد.





قطعنامه ۲۲۳۱ به عنوان مشارکت کننده آمده است و اگر کسی معتقد بوده است که نام آمریکا بعد از خروج از برجام نباید در این بین باشد، باید بیانیه‌ای با این مضمون می‌داد؛ بنابراین مانع روشنی جلوی پای آمریکا برای رفتن از بنده ۱۱ قطعنامه (دادن اعلامیه) به بند ۱۲ (۳۰ روز بعد) وجود ندارد، هرچند که ۳۰ شهریور علناً اتفاقی نیفتاد.

در عمل چه اتفاقی خواهد افتاد؟

آمریکا در دو جهت تلاش خواهد کرد؛ اولاً از صحنه خارج کردن مخالفان با تهدید به تحریم‌هایی که استارت آن را زده است، ثانیاً تلاش برای بازگرداندن قطعنامه‌ها و کمیته‌های قبلی شورای امنیت مانند کمیته تحریم. روی کاغذ که آمریکا ۲۰ سپتامبر موفق به این کار نشد اما برای بررسی نتیجه این اقدام ابتدا باید نگاهی به تحریم‌های تعلیق شده شورای امنیت داشت. تحریم‌های مربوط به ایران در قطعنامه‌های قبلی سازمان ملل (که مهمترین آنها قطعنامه ۱۶۲۹ است) به سه دسته اقتصادی، تسلیحاتی و هسته‌ای تقسیم می‌شود. گستره تحریم‌های اقتصادی این قطعنامه‌ها مانند تحریم‌های قبل از ۲۰۰۸ آمریکا و غیر از فشار روانی روی مردم، تأثیر خاصی روی اقتصاد ما نخواهد داشت؛ زیرا فقط محدودیت‌هایی برای بعضی بازیگران نظامی ما و یک بانک اعمال شده که خیلی جدی نیستند. تحریم‌های تسلیحاتی ایران که بعضی آن را دلیل اقدام آمریکا برای فعال‌سازی مکانیسم ماشه می‌دانند، قرار بود پنج سال پس از اجرای برجام، یعنی ۲۶ مهر امسال، تعلیق شود. در این مورد بازیگران مهمی مثل اروپا، چین و روسیه وجود دارند. اروپا که در خردادماه رسماً اعلام کرد که تا حداقل تا ۲۰۲۳ در مورد تحریم‌های تسلیحاتی با آمریکا همراه است و حتی لفاظی‌های همیشگی را کنار گذاشت. چین و روسیه احتمالاً موضع متفاوتی خواهند داشت، اما باید دقت کرد که اگر ما کنش اصولی و باثبات نداشته باشیم، این دو کشور هم در موضع‌گیری‌های راهبردی‌شان نسبت به ما تضعیف خواهند شد. در مورد تحریم‌های تسلیحاتی، آمریکا از ۳۰ شهریور مراوده با ایران را مشمول تحریم دانسته و عملاً این تحریم‌ها را تا حدی باز گردانده است. در نهایت، با اینکه آمریکا مشروعیت بازگرداندن تحریم‌های هسته‌ای را ندارد، قدرت کافی برای این کار را دارد و در عمل می‌تواند هرگونه مراوده تسلیحاتی با ایران را تحریم کند. بنابراین ۲۶ مهرماه زمان مناسبی برای سنجیدن میزان موفقیت آمریکا در اجرایی کردن مکانیسم ماشه در میدان عمل است.



ایران چه چهره‌ای از خود به تصویر کشیده است؟

سیاست دولت روحانی در برابر نقض‌های متعدد برجام از سوی طرف‌های غربی و آمریکایی، صبر راهبردی بوده است؛ اما صبر راهبردی در این شرایط صرفاً طرف مقابل را گستاخ‌تر و از واکنش نداشتن ما مطمئن می‌کند و هزینه‌های راهبردی زیادی به بار می‌آورد. در حال حاضر تصویری که ما برای جهان ایجاد کرده‌ایم این است که حداقل تا انتخابات آمریکا هیچ کنش خاصی نخواهیم داشت و عمل کرد ضعیف ما در برابر اجرای قانون کاتسا بعد از خروج آمریکا از برجام، موازنه قدرت را علیه ما تقویت کرده است که ولو با پرداخت هزینه‌هایی باید آن را بازگرداند. به علاوه، از نظر اقتصادی هم نباید کشور را معطل انتخابات آمریکا نگاه داشت و با کنش نداشتن پالسی برای اروپا فرستاد که خودش ماشه را بچکاند.

در این شرایط چه تصمیمی می‌توان گرفت؟

اجرای مکانیسم ماشه به معنای پایان برجام نیست اما تعهدات طرف مقابل را کأن لم یکن می‌کند و ما اگر بخواهیم به برجام پایبند باشیم، می‌توانیم طبق مفاد خود برجام، تعهداتمان را به صفر برسانیم. پاراگراف‌های ۳۶ و ۳۷ در برجام متناظر با بند ۲۶ هستند و طبق آن ایران می‌تواند در صورتی که طرف مقابل به تعهداتش پایبند نبود، این عدم اجرای تعهدات را به منزله مبنایی برای توقف جزئی یا کلی تعهداتش در برجام در نظر بگیرد. به طور واضح بند ۱۹ برجام که در توضیح تعهدات اروپا برای لغو تحریم‌ها از ۲۷ دی ۹۴ نوشته شده و بند ۲۱ که اقدامات ایالت متحده در متوقف‌سازی تحریم‌ها را شرح داده است، به طور کامل اجرا نشده‌اند و می‌توان بر اساس بند ۲۶ این عدم پایبندی

را مبنایی برای صفرکردن تعهدات ایران در نظر گرفت. از آنجا که طبق بند ۲۸ طرفین متعهدند برجام را اجرا کنند و از انجام هرگونه اقدام متعارض خودداری کنند، لازمه پایبندی به برجام، توقف تعهداتمان در آن است. همچنین در بند ۱۳ قطعنامه ۲۲۳۱ آمده است که در صورت بازگشت کلی یا جزئی مفاد قطعنامه‌های پیشین (اجرای مکانیسم ماشه)، ایران می‌تواند این اقدام را مبنایی برای توقف اجرای تعهدات برجامی خود در نظر گیرد. البته برخلاف بند ۱۲، این بند به صورت اتوماتیک عملی نمی‌شود و دولت ایران باید اقدام کند. علاوه بر اینها، با اتکا به قوانین داخلی نیز دولت موظف به صفرکردن تعهدات برجامی است. مثلاً طبق بند سوم طرح ۹ ماده‌ای مجلس در روز تصویب برجام، دولت وظیفه دارد در صورت هرگونه عدم پایبندی طرف مقابل در زمینه لغو مؤثر تحریم‌ها و... همکاری داوطلبانه‌اش را متوقف کند. در نهایت هم طبق دومین شرط رهبری در پذیرش برجام وضع هرگونه تحریم در دوره هشت ساله نقض برجام است و

با اینکه دولت ما وظیفه داشت با پایبندی به قوانین داخلی و خود برجام اجرای تعهدات را به پایان برساند اما از آنجا که آقای روحانی سه‌شنبه شب ۲۲ سپتامبر رسماً اعلام کردند اجرای کامل تعهدات در برابر هیچ را دستاورد تاریخ دیپلماسی می‌دانند، آمیدی به اقدام از جانب دولت نیست. اکنون از مجلسی که با شعار انقلابی‌گری روی کار آمده است انتظار می‌رود موازنه را به نفع جمهوری اسلامی به هم زده و بیش از این موضع منفعلانه ما را تشدید نکنند.

دولت موظف است طبق بند ۳ مصوبه مجلس، اقدامات لازم را انجام داده و فعالیت‌های برجام را متوقف کند. با اینکه دولت ما وظیفه داشت با پایبندی به قوانین داخلی و خود برجام اجرای تعهدات را به پایان برساند اما از آنجا که آقای روحانی سه‌شنبه شب ۲۲ سپتامبر رسماً اعلام کردند اجرای کامل تعهدات در برابر هیچ را دستاورد تاریخ دیپلماسی می‌دانند، آمیدی به اقدام از جانب دولت نیست. اکنون از مجلسی که با شعار انقلابی‌گری روی کار آمده است انتظار می‌رود موازنه را به نفع جمهوری اسلامی به هم زده و بیش از این موضع منفعلانه ما را تشدید نکنند.

زهرا هدایتی

مهندسی برق ۹۲

«بی شک حفظ هوشیاری نسبت به نیّات خصمانه دولت آمریکا و ایستادگی‌هایی که بر اثر آن در طول مسیر مذاکرات از سوی مسئولان جمهوری اسلامی به کار رفت، توانست در موارد متعددی، از ورود زیان‌های سنگین جلوگیری کند. با این حال، محصول مذاکرات که در قالب برجام شکل گرفته است، دچار نقاط ابهام و ضعف‌های ساختاری و موارد متعددی است که در صورت فقدان مراقبت دقیق و لحظه‌به‌لحظه، می‌تواند به خسارت‌های بزرگی برای حال و آینده کشور منتهی شود.»
(رهبر انقلاب ۲۹ مهر ۹۴)



انقلاب اسلامی ایران، انقلابی بود که به تعبیر امام راحل با تکبیر همه‌جانبه ملت تحقق پیدا کرد و هدفش تحقق اسلام و احکام اسلام بود. این مردم با تعالیمی که از امام خود فراگرفته بودند می‌دانستند که احکام اسلام فقط احکام نماز و روزه و طهارت و نجاست نیست بلکه بیشتر احکام اجتماعی و سیاسی هستند. (امام خمینی، کتاب ولایت فقیه). گروهی از علمای اسلام، سال‌های قبل از انقلاب به تبیین نظام اجتماعی، اقتصادی و سیاسی اسلام پرداختند و حکومت اسلامی را تئوریزه کردند. یکی از این نظریه‌پردازان شهید مرتضی مطهری بود. بنابراین مطهری از ارکان قیام مستضعفان بود. مطهری، حتی اگر

بنز سوار شد به ما نیاموخت که از حق مستضعفان برداشته و مال‌اندوزی کنیم. هم سرمایه‌داری و هم کمونیسم را نظام‌های ظالم و ناعادلانه دانست و نظام اقتصادی اسلام را در آثارش به ما شناساند.

نگارنده این یادداشت امیدوار است بتواند گوشه‌ای از اندیشه پربار اوست درباره نظام اقتصادی اسلام و نسبت آن با شیوه‌های نظام سرمایه‌داری بیان کرده و اقتصاد امروزمان را اندکی به بوته نقد بگذارد.

به گفته مطهری: «اقتصاد باید به نحوی باشد که موجب ازدیاد ثروت عمومی شود». یعنی روابط مالی باید به گونه‌ای تنظیم شود که مردم بتوانند بیشترین درآمد را داشته باشند. سرمایه‌داری یکی از مدل‌های جائزانه‌ای است که مانع این امر است. چراکه ثروت عمومی را در دست عده‌ای متمرکز می‌کند و بقیه را به استضعاف می‌کشانند. چگونه این اتفاق می‌افتد؟ اول اینکه سرمایه‌های عمومی را در اختیار مالکان خصوصی قرار می‌دهد. خصوصی‌سازی معادن و هرچیزی که ثروت عمومی محسوب بشود از این قبیل است.

دوم اینکه سرمایه‌داری بیشتر راه‌های کسب ثروت را مجاز اعلام می‌کند و آن را بر اساس خواسته‌های مردم (تقاضا) قرار می‌دهد. اما اسلام منبع درآمد را محدود به مصالح بشریت می‌کند. از ابتدا می‌دانیم که به دست آوردن اموال از طریق رشوه، انواع و اقسام دزدی و غصب حرام است. علاوه بر این‌ها، یکی از مهم‌ترین محدودیت‌های اسلام، محدودیت تجارتی است که تقویت کننده

دشمنان و تضعیف کننده مسلمانان باشد. امروزه می‌بینیم که چطور صاحبان نفوذ و کرسی‌های ریاست در جمهوری اسلامی، برای جمع‌آوری مقداری بیشتر از بهره اندک دنیا، کالاهایی که وارد کردنشان ضرورتی ندارد را وارد می‌کنند و سبب از کار افتادن بسیاری از کسب و کارهای وطنی و وابستگی به بیگانگان می‌شوند. ضمن اینکه گاه به تناسب محصولی که وارد می‌شود شاهد در خطر قرار گرفتن امنیت (اطلاعاتی، غذایی،...) جامعه اسلامی هم توسط این محصولات هستیم.

از دیگر محدودیت‌ها خرید و فروش و معامله کالاهایی است که برای مردم زیان داشته باشد یا فایده‌ای نداشته باشد و کالاهایی که منجر به

تجمل‌پرستی مفرط شود. در کتب فقهی، عمده مثال‌هایی که برای این مورد زده می‌شود، مثال خرید و فروش ظروف طلا و نقره است. واضح است که این مصداق‌یابی باید توسط فقها به‌روزرسانی شود. امروزه بسیاری از تجارت‌های

کالاهای لوکس می‌توانند جزء مکاسب محرمه محسوب شوند و باید سازوکاری قانونی برای جلوگیری از معامله این کالاها در نظر گرفته شود. چراکه خرید و استفاده از آن‌ها توسط مرفهین بی درد جامعه، مصداق بارز تکاثر و تفاخر است.

اسلام مکانیزم‌های کنترلش را قبل از کسب درآمد شروع می‌کند. می‌گوید از هر راهی حق نداری درآمد کسب کنی. بعد از کسب درآمد هم مکانیزم‌هایی دارد برای اینکه ثروت انباشته نشود. مثل زکات و خمس. «ما به طور قطع باید بدانیم که از راه مشروع صد پارچه ملک درست نمی‌شود. در حدیث است که: «ده هزار درهم از راه مشروع جمع نمی‌شود». البته این، نسبت به زندگی آن روز است؛ مقصود این است که همیشه درآمد مشروع حد معینی دارد و بالاتر از آن از راه مشروع به دست نمی‌آید» (مرتضی مطهری، نظری به نظام اقتصادی اسلام، صفحه ۲۲). بنابراین حق داریم که نسبت به برخی ثروتمندان (مخصوصاً آنها

پرداخت نشدن حق فقرا یعنی یا نظام اقتصادی جائزانه است یا غیر جائزانه ای است نا کار آمد که نتوانسته عدالت اقتصادی را برقرار کند.

در کوخ مرده ها

خداوند تعالی در آخرین کتاب آسمانی خود اعلام می‌کند که پیامبران برای این مبعوث شده‌اند تا بی‌عدالتی نباشد، استکبار و استضعاف نباشد، فقر و غنا نباشد، کاخ و کوخ نباشد، اما چرا نباشد؟ چرا بی‌عدالتی نباید باشد؟ چرا فقر و استضعاف نباید باشد؟ بر مبنای جهان بینی توحیدی اسلام، تمام انسان‌ها مخلوق خداوند و در خلقت، هیچ‌یک بر دیگری برتری ندارد؛ پس تمامی انسان‌ها باید از حقوق یکسانی برخوردار باشند. اینجا خاستگاه عدالت است. ما می‌گوییم فقر نباشد؛ چرا؟ چون همه انسان‌ها حق این را دارند که استعدادهای خود را شکوفا کنند.

بر مبنای جهان بینی توحیدی اسلام، تمامی انسان‌ها مخلوق خداوند و در خلقت، هیچ‌یک بر دیگری برتری ندارد؛ پس تمامی انسان‌ها باید از حقوق یکسانی برخوردار باشند. اینجا خاستگاه عدالت است.

چه عالمان و فرزانه‌هایی که در کوخ‌ها به دنیا آمدند، در کوخ‌ها ماندند و در کوخ‌ها مردند، بدون آنکه بفهمند چه استعدادی داشته‌اند؛ فقط می‌توانستند به این فکر کنند که چگونه برای لحظه‌ای هم که شده خود را از گرسنگی رها سازند! می‌گوییم

قارون‌ها در جامعه نباشند؛ چرا؟ چون این‌ها هستند که با ثروتشان قدرت می‌گیرند و با «زر» و «زور» حق مستضعفان را چپاول می‌کنند. «فَمَا جَاعَ الْفُقَرَاءُ، إِلَّا مِمَّا مَنَعَ غَنًى» (امیرالمومنین (ع) - بحارالانوار/ جلد ۶۶/ صفحه ۶۵) استضعاف هست، چون استکبار هست. کوخ نشین هست، چون کاخ نشین هست. «سَعَبَ مَظْلُومٌ» هست، چون «كَظَمَ ظَالِمٌ» هست. ثروتی خوب است که عام‌المنفعه باشد. ثروتی خوب است که مال همه باشد. اسلام که با ثروت و سرمایه مشکلی ندارد؛ منتها آن را برای همه می‌خواهد. نمی‌گذارد که سرمایه‌داران، سرمایه خود را انباشت کنند، که هر کس این کار را مرتکب شود، «فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ - و کسانی را که طلا و نقره می‌اندوزند و آن را در راه خدا هزینه نمی‌کنند، به عذاب دردناکی مژده ده - سوره توبه/ آیه ۳۴) پول و ثروت یک نعمت و امانت الهی است و کسی این امانت را به درستی پاس نداشته‌است که آن را در راه خداوند انفاق کند. انفاق هم یعنی جبران کاستی‌های جامعه؛ در حکومت اسلامی که هدف اصلی آن اجرای عدالت است، چه مشکلی بالاتر از بی‌عدالتی؟ صاحبان ثروت «باید» (این یک توسعه اخلاقی نیست؛ یک حکم دینی است) اموالشان را در راه ریشه کن کردن «فقر»، اولین مانع

که مقام و مسئولیتی دارند) بدبین باشیم و تقاضای شفافیت مالی از آنها داشته باشیم. خصوصاً با نظر به اینکه در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که اکثر افراد در دهک‌های پایین درآمدی هستند و راه کسب درآمد مشروع نیز آن‌چنان فراخ و گسترده نیست.

طبق احادیث نبوی، سهم فقرای مسلمان در اموال ثروتمندان مسلمان است. وجود فقیر در جامعه یعنی اینکه ثروتمندان مال خود را با پرداخت حقوق نیازمندان تزکیه نکرده‌اند. نظام اقتصادی اسلام، نظامی است که فرصت تکاثر به ثروتمندانش نمی‌دهد و فقر در آن از بین می‌رود. وجود فقر و تکاثر در کنار هم و اختلاف طبقاتی شدید در جامعه نشانگر این است که سیستم اقتصادی آن جامعه، سیستم اسلام نیست. این پرداخت نشدن حق فقرا یعنی یا نظام اقتصادی جائزانه است یا غیر جائزانه‌ای است ناکارآمد که نتوانسته عدالت اقتصادی را برقرار کند. مسئولیت زیان‌های دنیایی و موانع تکامل معنوی فقرا که از فقرشان ناشی شده‌است به عهده ثروتمندان آن جامعه، حکومت و تمام افراد آن جامعه است که به تداوم این نظام اقتصادی جائزانه یا عناصر جائزانه نظام غیرجائزانه‌شان کمک می‌کنند.

فاطمه سادات کاظمی یزدی

مردم شناسی ۹۸





هفتاد روز هفت تپه



پس از تغییر اصل ۴۴ قانون اساسی در نیمه دهه هشتاد شمسی انتظار میرفت که حرکتی مثبت در اصلاح نظام اقتصادی صورت پذیرد؛ چرا که آن زمان استدلال قاطبه اقتصاددانان بر این بود که دولت حداکثری و پر مشغله نمیتواند به خوبی از عهده وظایف خود برآید. شاید امروز نیز بتوان تصدیق کرد که اگر شرکت یا بنگاه و موسسه‌ای به شکل خصوصی مدیریت شود و دولت فقط نقش نظارتی داشته باشد، بازدهی تولید و کیفیت محصولات افزایش پیدا میکند و تولیدکنندگان در یک فضای رقابتی محصولات خود را بهبود می‌دهند. به همین دلایل دولت تصمیم گرفت که شرکت‌های خود را به بخش خصوصی واگذار کند. ۸۰ درصد از سهام بخش دولتی شرکت هفت تپه هم به همین صورت واگذار شد. اما چگونه و به چه قیمتی؟

غول خصوصی سازی شروع به کار کرد و ابتدا به جای اینکه به واگذاری شرکت‌ها و بنگاه‌های تولیدی با زیان انباشته و بدهی بالا کنند، سراغ شرکت‌های بزرگ و اسم و رسم دار و پر سود رفتند تا راحت‌تر بتوانند به فروش کارخانه‌ها بپردازند. این سبک خصوصی سازی‌ها منجر به تعطیلی صنایع و تعدیل نیرو شد که امروزه آسیب‌های آن بر بدن جامعه کارگری ما نمایان است. در چند سال گذشته بارها این نام‌ها را شنیده‌ایم: از هپکو اراک تا کنتور سازی قزوین و ماشین سازی و ... اما از میان تمامی این اسامی، نام یک شرکت بیشتر شنیده میشود و بیشتر مورد توجه بوده است.

شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه در سال ۱۳۵۴ و با سرمایه گذاری دولتی در نزدیکی شهر باستانی شوش در خوزستان بنا شد. این شرکت از ابتدا در تملک بخش دولتی قرار داشت تا اینکه در سال ۱۳۸۳ و پیش از اصلاح اصل ۴۴

برابر اجرای عدالت، خرج کنند، که این سرمایه هنگفت متعلق به مستمندان و محرومان است؛ و پیامبر رحمت (ص) فرمود «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ أَرْزَاقَ الْفُقَرَاءِ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ» (مستدرک الوسائل/جلد ۱/صفحه ۵۰۹)

استضعاف هست، چون
استکبار هست. کوخ
نشین هست، چون کاخ
نشین هست. «سغب
مظالم» هست، چون
«کَظْمِ ظَالِمٍ» هست.

همه ما در قبال موضوع فقر مسئولیم. اینگونه نباشد که ما بنشینیم سر جایمان و به بقیه بگوییم: «حلش کنید دیگر!». منتها این را هم در نظر بگیریم که هرکسی مسئولیتی دارد. همه مسئولند و وظیفه‌ای دارند؛

کسی که حکم فرماست وظیفه دارد قوانین و اجرائیات را به سمتی ببرد که حق ضایع شده مستضعفین احقاق شود. کسی که سرمایه دار است وظیفه دارد سرمایه‌اش را برای بهبود وضع محرومان به کار ببندد. مردمی هم که قدرت و ثروت چندانی ندارند، دو وظیفه دارند؛ دو وظیفه که باید همزمان انجام شوند و بر یکدیگر قدمی ندارند. یک اینکه مواسات کنند، از مستمندان دستگیری کنند، به محرومان محبت کنند. دو اینکه حق مستضعفان را مطالبه کنند؛ از حکومت و از اغنیا جامعه. زمانی ما می‌توانیم فقر را -که به گفته امیرالمومنین(ع)، «محنت جامعه اسلامی» است- حل کنیم، که هر کسی وظیفه‌اش را درست انجام دهد. «فکُلُّکُمْ مَسْئُولٌ». یک سوزن به خودمان بزنیم، یک جوالدوز به دیگران.

امیرحسین سیدرحیم زاده

اقتصاد ۹۸



قانون اساسی به دلیل زیان انباشته و بدهی بالا به عنوان یک شرکت قابل واگذاری معرفی شد. اما پس از ۶ بار مزایده ناموفق سرانجام ۹۵ درصد سهام شرکت با شرایط ۵ درصد نقد و مابقی طی اقساط ۸ ساله به کنسرسیومی متشکل از شرکت بازرگانی دریایی زئوس، امید اسد بیگی و مهرداد رستمی چگینی واگذار گردید. این شرکت با قیمتی بالغ بر ۲،۲۲۲ میلیارد ریال واگذار شد که با احتساب سود فروش اقساطی این رقم به ۳،۹۳۴ میلیارد ریال میرسد. این شرکت طی ۲۰ قسط واگذار شده. تا امروز از مجموع ۶ قسط سررسید شده و تنها قسط اول و دوم آن و بیش از نیمی از قسط سوم آن پرداخت شده است که این خود نشان دهنده یک واگذاری ناموفق است. سازمان خصوصی سازی (شما بخوانید خصوصی سازی) اما معتقد است پس از واگذاری این شرکت وضعیت آن بهبود یافته و اقداماتی مانند ایجاد چند شرکت تولیدی دیگر در محل این شرکت باعث رونق این واحد تولیدی شده. سازمان خصوصی سازی معتقد است مشکلاتی مانند تحمیل ۲۰۰۰ نیروی کار به این شرکت و بازداشت چند تن از اعضای هیئت مدیره این شرکت در سال ۹۷ به وجود آمده موجب شده پرداخت حقوق کارگران به تعویق بیفتد. در آن زمان اعتراضات صنفی کارگران در خوزستان با محوریت شهر شوش بالا گرفت و به نظر بسیاری تبدیل به جدی ترین حرکت اعتراضی کارگران در چند دهه گذشته شد. در این میان نام اسماعیل بخشی نماینده کارگران نیشکر هفت تپه و از اعضای ارشد سندیکای این شرکت مورد توجه قرار گرفت و این اعتراضات در آبان و آذر ۹۷ به اوج رسید که در نهایت به بازداشت تعدادی از کارگران ختم شد. نهایتاً نیز اعتراضات نتیجه داد و مشکلات کارگران تا حدی مرتفع شد و کارگران بازداشتی مورد عفو قرار گرفتند. اما مدتی است که دوباره شاهد اعتصاب کارگران هفت تپه هستیم اینبار اما داستان چیز دیگری است. به گفته کارگران، امید اسدبیگی به اتهام اخلاف در نظام ارزی (گرفتن بیش از ۱ میلیارد و چهارصد میلیون دلار ارز ۴۲۰۰ تومنی جهت فعالیت تولیدی و عدم انجام تعهدات ارزی خود در همان روزهای ۹۷ که شرکت درگیر مشکلات مالی بوده) و پرداخت رشوه مورد محاکمه قرار گرفته است. در عین حال همین متهم ارزی



پویا جادی

علوم سیاسی ۹۲

با فشار بر روی کارگران از طریق عدم پرداخت حقوق آنها آزاد شده اما حقوق کارگران را همچنان پرداخت نکرده است و همچنین عده ای از کارگران را متهم به برهم زدن نظم شرکت کرده. حقا این از عجایب عدلیه کشور ماست که فردی با این سابقه را با کت و شلوار و ظاهر اتو کشیده به پشت میز محکمه میبرند اما با کارگران معتزلی که فقط حق خود را مطالبه میکنند قهر آمیز برخورد میکنند. این اعتصابات پس از گذشت ۷۰ روز با حضور نمایندگان مجلس وعده خلع ید دوهفته ای امید اسدبیگی پایان یافت. امروز بیش از یک ماه از قول نمایندگان گذشته ولی هنوز آب از آب تکان نخورده است. قسمت دردناک داستان اما اینجاست که کارگران امیدی به مسئولین دولتی و حتی نماینده حوزه انتخابیه خود ندارند پس از ورود دیوان محاسبات به ماجرای واگذاری هفت تپه مشخص شد که هیئت واگذاری، شرکت هفت تپه را شرکتی استراتژیک ندانسته و به همین دلیل لازم ندیده است که دستور العمل تشخیص مشتریان استراتژیک را اجرایی کنند. همچنین میتوان گفت تخلف ۱ و نیم میلیارد دلاری خریدار کارخانه خود برای خلع ید امید اسدبیگی کافی است. در نهایت در تجمع دانشجویان مقابل سازمان خصوصی سازی مشخص شد که کسی از نهاد های دولتی حاضر به پاسخگویی نیست و به همین دلیل از دیوان محاسبات کشور و نمایندگان مجلس و مهمتر از همه از رئیس قوه قضاییه درخواست داریم برای اجرای عدالت هر چه سریعتر نسبت به برگزاری دادگاه و خلع ید از غارتگر هفت تپه اقدام نمایند.



در ابتدای سال ۲۰۱۵ میلادی، انتشار تصاویری موهن از پیامبر اسلام (ص) توسط نشریه فکاهی و چپ گرای شارلی ابدو، موجی از انتقادات و اعتراضات گسترده مسلمین در سرتاسر جهان را در پی داشت و در ادامه سرریز خشم این جماعت (حداقل جمع قابل ملاحظه ای از ایشان) از تحقیر عزیزترین و «مهم ترین شخصیت عالم امکان» نزدشان در حمله دو برادر فرانسوی-الجزایری به نام های سعید و شریف کوآشی به دفتر نشریه مزبور متجلی گشت که نهایتاً ۱۷ کشته از جمله سردبیر هفته نامه و ۱۰ زخمی بر جای گذاشت. حال پس از گذشت حدود شش سال از آن واقعه و در آستانه محاکمه جمعی از متهمین به همکاری با مهاجمین نامبرده، نشریه فرانسوی بار دیگر در اقدامی متهورانه کاریکاتورهای پیشین را با تیتراژ «تاریخ را نمی توان بازنویسی و یا پاک کرد» بازنشر کرده و جسورانه بر مشی سابق خود مبنی بر هزل و هجو بی ملاحظه هر سوژه سیاسی یا مذهبی بدون در نظر گرفتن عواطف و احساسات بخشی از جامعه در قبال آن تاکید نمود. در ادامه نیز هرچند بسیاری انتظار داشتند ایمانوئل مکررون، رئیس جمهور فرانسه، برای جلوگیری از تبعات احتمالی این اقدام موضعی آرام و خویشتن دارانه بگیرد، در اظهار نظری مبنایی این اقدام شارلی ابدو را تحت عنوان «حق کفرگویی» و ذیل اصل آزادی بیان توجیه کرده و از آن دفاع نمود. این بار نیز بسیاری از مردم، علما و گروه های سیاسی مختلف با برگزاری تجمعات اعتراضی، کمپین های مجازی و در سطوح بالاتر با ارسال بیانیه هایی این اقدام را محکوم کردند. با این حال، مسئله ای که در این رویداد بیش از همه ذهن نگارنده را به خود معطوف داشت، منطق رفتاری بسیاری از مسلمانان در مواجهه با این حرکت تحقیر آمیز بود. منطقی که تحت هر شرایطی خواهان ارائه تصویری مسامحت جویانه و به دور از خشم از آموزه های اسلام و پیامبر اکرم (ص) بوده و عموماً با طرح اینکه اسلام واقعی، اسلامی به دور از خشونت، ستیزه جویی

و تخاصم و در مقابل، حامی صلح، محبت و رواداری است، به دنبال ترمیم تصویر عمومی اسلام نزد سایر جهانیان و مقابله با جریان اسلام هراسی غرب می باشد. باید بدین نکته توجه داشت که مدعای مورد نقد نگارنده نه صرف عبارات ذکر شده، که الگوی رفتاری برآمده از آن می باشد. باید گفت هم گروه های اسلام گرای افراطی نظیر داعش و هم این مسلمانان مسامح گر و عافیت طلب برداشت هایی غلط و ناقص از اسلام دارند. گزاف نیست اگر بگوییم اثری که این منطق مستحیل شده، دائماً توجیه گر و به شدت عرف زده در تبیین اسلام از خود بر جای می گذارد کمتر از تاثیر داعش نیست. حال در ارتباط با مورد شارلی ابدو و سایر موارد از این دست نیز شاهد آن هستیم که این مسلمانان صلح طلب عاجزانه و ملتسمانه از خصم خود میخواهند که «خواهشا به آزادی بیان پایبند باشید» گویی، هدف از واکنش این بوده که وجدان مسئولان آن نشریه تحریک شود. حال آنکه به زعم این قلم اساساً انتظار «احترام به عقیده» از طرف مقابل بدین شکل خیالی خام و ناپخته است. در واقع مخاطب شما نیست که به عقیده شما احترام می گذارد بلکه این شماست که وی را «وادار» به احترام به عقیده خود می سازید. به دیگر کلام، حرمت نگه داشتن ارزش های یک گروه توسط شخص یا گروهی دیگر، بیش از آنکه ناشی از تصورات انتزاعی و خوش بینانه ما از اصل «احترام به عقاید»

باشد، برآمده از حساب بردن آن شخص یا گروه کنشگر از گروهی است که عقیده اش موضوع بحث قرار گرفته است. البته می توان این «حساب بردن» را ناشی از

عوامل نرم و سخت متفاوتی دانست که تفصیل آن از عهده نوشتار حاضر خارج است و مجالی دیگر می طلبد. همچنین در ادامه با بررسی شریعت اسلامی و سنت نیز می توان ادعا کرد که اصولاً شارع راه برخورد با این گونه موارد را در درخواست مودبانه، گفت و گو های دوستانه و توزیع گل در میان

افراد نمی بیند بلکه مسیر برخورد را اعمال خشونت، آن هم به شدیدترین شکل ممکن می داند. در واقع نسخه تجویزی فقه اسلامی در قبال مواردی همچون سب النبی یا مجازات شخص ساب النبی که از قضا مورد اتفاق فقهای امامیه و بسیاری از علمای اهل تسنن می باشد را می توان حاکی از راهبرد کلان اسلام مبنی بر بازدارندگی

در واقع مخاطب شما نیست که به عقیده شما احترام می گذارد بلکه این شماست که وی را «وادار» به احترام به عقیده خود می سازید.

از طریق ایجاد ترس و وحشت در طرف مقابل دانست؛ تا دیگر این قبیل اقدامات تکرار نشود. البته ناگفته نماند که در روزگار امروز سخن گفتن از چنین احکام و ضوابطی خوشایند بسیاری از مسلمانان نمی باشد و نزد بسیاری از آنان سخنانی شاذ به شمار می رود و دور از ذهن نیست که قائلین به این احکام در ردیف افراطیون و متحجرین قرار گیرند. در نهایت باید گفت به دیدگاه این قلم اقدامات اخیر شارلی ابدو یا سایر نشریه هایی همچون یولاندز پستن دانمارکی یا اتفاقاتی همانند آتش زدن قرآن در سوئد و هزاران پدیده این چنینی دیگر، پدیده هایی خلاف عادت، گذرا و مقطعی نیستند و بعید نیست در آینده شاهد رشد آنها نیز باشیم. با این حساب اگر مسلمانان

واقعاً به دنبال جلوگیری از تکرار چنین وقایعی هستند شایسته است با تجدیدنظر در نحوه واکنش در قبال چنین رخدادهای قبح شکنی از تکرار آنان جلوگیری به

عمل آورده و با رجوع به ظرفیت های موجود در شریعت، بستر را برای جاری ساختن حقیقی اصل «احترام متقابل به عقاید» در جوامع فراهم سازند.

امام فراموش شده!



«ملت عزیز ما که مبارزان حقیقی و راستین ارزشهای اسلامی هستند، به خوبی دریافته اند که مبارزه با رفاه طلبی سازگار نیست، و آنها که تصور می کنند مبارزه در راه استقلال و آزادی مستضعفین و محرومان جهان با سرمایه داری و رفاه طلبی منافات ندارد با القبای مبارزه بیگانه اند. و آنهایی هم که تصور می کنند سرمایه داران و مرفهان بی درد با نصیحت و پند و اندرز متنبه می شوند و به مبارزان راه آزادی پیوسته و یا به آنان کمک می کنند آب در هاون می کوبند. بحث مبارزه و رفاه و سرمایه، بحث قیام و راحت طلبی، بحث دنیاخواهی و آخرت جویی دو مقوله ای است که هرگز با هم جمع نمی شوند. و تنها آنهایی تا آخر خط با ما هستند که درد فقر و محرومیت و استضعاف را چشیده باشند. فقرا و متدینین بی بضاعت گردانندگان و برپادارندگان واقعی انقلابها هستند. ما باید تمام تلاشمان را بنماییم تا به هر صورتی که ممکن است خط اصولی دفاع از مستضعفین را حفظ کنیم. مسئولین نظام ایران انقلابی باید بدانند که عده ای از خدا بی خبر برای از بین بردن انقلاب هر کس را که بخواهد برای فقرا و مستمندان کار کند و راه اسلام و انقلاب را پیماید فوراً او را کمونیست و التقاطی می خوانند. از این اتهامات نباید ترسید. باید خدا را در نظر داشت، و تمام هم و تلاش خود را در جهت رضایت خدا و کمک به فقرا به کار گرفت و از هیچ تهمتی نترسید.»

سخن
رع
پیر

«فراز از پیام امام به مناسبت پذیرش قطعنامه»



@ut_edalatkhahi



@ut.edalatkhahi



@ut_edalatkhahi